

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين من الان الي قيام يوم الدين

یادآوری؛ بررسی احتمال اول یا نظریه سید(ره) در دو مقام؛

بررسی مقام دوم در احتمال اول (عمومات وارده در مقام)

بحث رسید به اینکه در این مسئله باید عمومات و ادله‌ی روایی را بررسی کنیم، در این مسئله که کسی یقین دارد که برایش يك شكّي بین دو و سه حاصل شده، اما نمی‌داند این شك قبل از اكمال سجدتین بوده یا بعد از آن؟

اینجا عمومات لزوم بناء بر اکثر وجود دارد. همین روایت عمار سابطی را که دیروز خواندیم، در این روایت وارد شده که: «يَا عَمَّارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، به عنوان يك ضابطه کلی امام صادق(ع) فرمود «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، بنا را بر اکثر بگذارد، این عمومات می‌گوید اگر انسان بین سه و چهار شك کرد بنا را بر اکثر بگذارد، بین دو و سه شك کرد باز بنا را بر اکثر بگذارد.

بررسی راه‌های علاج تعارض عمومات لزوم بناء بر اکثر با روایات معارض

اما روایات دیگری داریم که آن هم چند تا روایت است که یکیش را دیروز بیان کردیم که صحیح‌ه حسن بن علی الوشاء بود، در آن روایت آمده که «الإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ وَ السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ»، یعنی در رکعتین اولتین اگر شما شك کردی باید اعاده کنی اما در رکعتین اخیرتین، اگر شما شك کردید این شك سهو است و قانون سهو در آن جاری می‌شود.

بررسی راه اول یا تخصیص

حالا اینجا آیا این روایت و شاء را ما مخصّص آن روایت عمار سابطی قرار بدهیم؟ و در نتیجه بیائیم اینطور بگوئیم که روایت عمار سابطی يك عنوان عام است که می‌گوید: «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، روایت حسن بن علی الوشاء مخصّص او واقع شود، بگوئیم «الّا» در آنجایی که شك «في ركعتين اولتين» است، آن روایت عمار می‌گوید: «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ» در هر جای نماز، این روایت بیاید او را تخصیص بزند «الّا» در آنجایی که شك «في ركعتين اولتين» باشد، آنجایی که شك «في ركعتين اولتين» باشد؛ دیگر مسئله‌ی «فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ» مطرح نمی‌شود. و در ما نحن فيه بیائیم بگوئیم ما يك عامی داریم که این عام ما يك مخصّصی دارد و عام بعد از تخصیص، اگر ما بیائیم در يك موردی شك کنیم که داخل در عنوان مخصّص است یا داخل در عنوان مخصّص نیست؟ آن عام حجّیت خودش را از دست نمی‌دهد، ما تمسّك به عام کنیم.

به عبارت دیگر اگر در «كفاية الاصول» در ذهن آقایان باشد، عام بعد از تخصیص عنوان پیدا نمی‌کند، یعنی شما اگر گفتید «اکرم العلماء» بعد مخصّص گفت: «لا تکرّم الفساق من العلماء»، شما يك عام دارید که می‌گوئید فسّاق از این عام خارج

شده، آنکه را که می‌دانید فاسق است، اکرامش درست نیست؛ اما غیر از او، بقیه واجب اکرام هستند.

پس تخصیص، به عام عنوان نمی‌دهد، یعنی نمی‌گوید الآن موضوع در «اکرم العلماء» می‌شود: «اکرم العلماء العدول» و در نتیجه بگوئیم دو تا عنوان پیدا می‌کنیم، یک علمای فاسق و یک علمای عادل، نه! شما آنکه فهمیدی فاسق است، این خارج شده یقیناً، اما بقیه‌ی موارد، یکی می‌شود علمای عدول، دوم آنهایی که شک داری عادل هستند یا عادل نیستند! اینجا تحت عام باقی می‌مانند. اگر ما آمدم گفتیم مخصّص عنوان به عام نمی‌دهد، به این عام در موارد شک هم می‌توانیم تمسّک کنیم.

با این بیان بیائیم بگوئیم ما یک «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، داریم، مخصّص می‌گوید: «الإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ»، الآن در این مسئله‌ی ما نحن فيه ما شک داریم که این رکعتین اولتین بوده، اگر قبل اكمال السجدين باشد رکعتین اولتین است و اگر بعد از اكمال السجدين باشد رکعتین اولتین گذشته. بیائیم تمسّک به عام کنیم، تمسّک به عام معنایش این است که باید بنا را بر همان سه بگذارد، بنا را بر اکثر بگذارد، نماز را تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و دیگر مشکلی ندارد.

دو اشکال در راه حل اول

«اشکال اول» این است که حالا آقایانی که کتاب «کفایة الاصول» را خوب خوانده باشند، ما هم در بحث اصول این بحث تمسّک به عام در شبهه مصداقیه را مطرح کردیم و مفصلاً مورد بحث قرار دادیم، این مورد از موارد تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است و تمسّک به عام در شبهه مصداقیه صحیح نیست. البته در اینجا دو مبنا وجود دارد:

«مبنای متقدمین»: روی مبنای قدمای از اصولیین که آنها تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه را صحیح می‌دانستند؛

«مبنای متاخرین»: در حالی که مسئله‌ی عدم جواز تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه در کلمات متأخرین مطرح شده، البته در میان متاخرین چند مبنا وجود دارد:

«مبنای عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مطلقاً»: حالا بعضی می‌گویند مطلقاً نمی‌شود؛

«مبنای عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه تفصیلاً»: و بعضی‌ها بین مخصّص متصل و مخصّص منفصل فرق می‌گذارند، تفصیلی را مرحوم آخوند در کتاب «کفایة الاصول» دارند.

اما قدمای اصولیین قائل بودند به اینکه تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه جایز است. پس این اشکال اول بود که این استدلال روی این مبنا صحیح است که ما تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه را صحیح بدانیم در حالی که ممکن است کسی مبنایش این باشد که تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه صحیح نیست، این اشکال اولی که در اینجا وجود دارد.

بررسی اشکال دوم:

«اشکال دوم» این است که ما باشیم و این روایت حسن بن علی الوشاء، وقتی می‌فرماید: «الإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ» از این چه چیزی را استفاده می‌کنیم؟ دو احتمال وجود دارد؟

«احتمال اول»: آیا استفاده می‌کنیم که مصلّی باید نسبت به رکعتین اولتین یقین داشته باشد، حافظ باشد.

«احتمال دوم»: و یا اینکه نه، این عنوان یقینی و حافظ بودن رکعتین اولتین از این استفاده نمی‌شود، بلکه بگوئیم: عدم حدوث الشک فی الركعتین الأولتین را استفاده می‌کنیم؟

اگر آمدم گفتیم از این روایت استفاده می‌کنیم که: مصلّی باید نسبت به رکعتین اولتینش یقین داشته باشد. الآن در این مسئله‌ی ما نحن فيه مصلّی نسبت به رکعتین اولتین حافظ نیست، می‌گوید من نمی‌دانم این شک بین دو و سه قبل از اكمال سجدين بوده

یا بعد از اكمال سجدين بوده؟ حالا كه حافظ نيست! روايت مي‌گويد: «الإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ».

و در نتيجه از اينجا اساساً بايد ببائيم به اين مستدل بگوئيم نسبت بين آن روايت عمار ساباطي و اين روايات، نسبتشان نسبت عامّ و خاص نيست، بلكه نسبتشان، نسبت حاكم و محكوم است و مسئله را بياوريم در باب حكومت، بگوئيم روايت حسن بن علي الوشاء نسبت به روايت عمار ساباطي حكومت دارد.

بررسي راه دوم يا حكومت

اين كلمه‌ي حكومت را امام خميني(ره) به آن تصريح فرمودند و مرحوم آقاي خوئي(ره) تصريح نكردند ولي گويا ايشان هم به همين نتيجه خواستند برسند، منتها نتيجه‌اي كه مرحوم آقاي خوئي(ره) مي‌گيرند با نتيجه‌اي كه امام(ره) مي‌گيرند فرق مي‌كند و همين نتيجه‌ي در بحث را معيّن مي‌كند.

بررسي مبناي امام خميني(ره)

امام خميني(ره) مي‌فرمايند: اين روايت حسن بن علي الوشاء حاكم بر اين موثقه عمار است و آن موثقه محكوم است، به چه بيان؟ در روايت عمار، امام صادق(ع) فرمود: يَا عَمَّارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ» به عمار فرمود: من در دو كلمه تمام قانون سهو را به تو ياد مي‌دهم، «مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، هر وقت شك كردي اكثر را بگير، اما در روايت حسن بن علي الوشاء تصريح مي‌كند «السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»، يعني اين روايت مي‌آيد كلمه‌ي «السَّهْوُ» در روايت عمار ساباطي را تفسير مي‌كند مي‌گويد آنجا يي كه گفتم «أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ» مراد «السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ» است.

نتيجه اين مي‌شود كه موضوع بناء بر اكثر، «حدوث الشك في الركعتين الاخيرتين» است؛ نه «عدم حدوث الشك في الأولتين»، موضوع بناء بر اكثر، «حدوث الشك في الاخيرتين» است، نه اينكه ببائيم بگوئيم موضوع بنا بر اكثر، «عدم حدوث الشك في الأولتين» است! كه حالا باز اين را توضيح مي‌دهيم، اينجا امام خميني(ره) مثل بقيه‌ي موارد بسيار دقّت فرمودند و پيش رفتند.

بررسي مبناي محقق خويي(ره)

ولي مرحوم آقاي خوئي(ره) مي‌فرمايند: ما از انضمام اين دو طائفه يعني از انضمام روايت عمار به روايت حسن بن علي الوشاء استفاده مي‌كنيم كه موضوع بناء بر اكثر، كسي است كه در ركعات شك كند و شك او در اولتين نباشد، موضوع شك بين ركعات است و جايي است كه شك او در ركعتين اولتين نباشد.

بررسي صحت مباني موجود در مقام و فرق تخصيص با حكومت

حالا اول اين را يك مقدار دنبال كنيم ببينيم آيا آنچه كه امام خميني(ره) فرمودند، مطابق با ظاهر اين روايات هست يا آنچه كه مرحوم آقاي خوئي(ره) فرمودند، هم مرحوم آقاي خوئي(ره) باز مطالبتي در اينجا دارند و هم مرحوم امام(ره) در اينجا مطالبتي دارند.

امام خميني(ره) مي‌فرمايند: ما به نظرمان است اين روايت حسن بن علي الوشاء مفسّر روايت عمار است، خيلي هم روشن است، چون در روايت عمار مي‌گويد: «أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ»، اما در روايت وشاء مي‌گويد: «السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»، مي‌گويد جاي سهو در ركعتين اخيرتين است. حال:

«طبق نظريه تخصيص»: اگر ما روي آن مطلب اول بخواهيم پيش ببائيم كه مسئله‌ي عام و خاص باشد، در مسئله‌ي عام و خاص دست ما بسته مي‌شود و همان اشكال تمسك به عام در شبهه مصداقيه مي‌آيد، اگر بگوئيم روايت وشاء مخصّص روايت عمار است، آن وقت بخواهيم در مورد ما نحن فيه تمسك كنيم به روايت عمار، اين مي‌شود تمسك به عام در شبهه مصداقيه. اين

نکته را خوب دقت کنید، جاهای دیگر هم خیلی برایتان قابل استفاده است؛ ما اگر روایت و شاء را مخصّص روایت عمار قرار بدهیم، نتیجه این می‌شود که در شبهه‌ی مصداقیه دیگر به آن روایت عمار نمی‌توانیم عمل کنیم. یا به عبارت دیگر ولو قائل بشویم به اینکه عام بعد از تخصیص عنوان پیدا نمی‌کند، اما مع ذلك تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه جایز نیست.

اما:

«طبق نظریه حکومت»: اگر این مسئله‌ی حکومت را بیائیم مطرح کنیم، مسئله‌ی حکومت دیگر بحث تمسّک به عام در شبهه‌ی مصداقیه اصلاً مطرح نمی‌شود. در حکومت دلیل حاکم می‌آید به دلیل محکوم عنوان می‌دهد، یعنی دلیل و روایت عمار می‌گوید: «أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ» و روایت و شاء می‌گوید: «السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»، یعنی دلیل حاکم می‌آید تفسیر می‌کند، تفسیر معنایش این است که می‌آید عنوان می‌دهد، عنوان می‌دهد معنایش این است که از اول امام (ع) به عمار فرمود سهو در رکعتین اخیرتین است.

ببینید چقدر این دو تا با هم فرق می‌کنند، گاهی اوقات در اصول می‌گویند نتیجه‌ی تخصیص و حکومت یکی است، درست است که نتیجه‌اش یکی است اما این فرق فنی و علمی هم بین‌شان وجود دارد:

«در باب تخصیص»: ما در مورد شك اگر بخواهیم به آن دلیل عام تمسّک کنیم، ولو عنوان پیدا نکرده، اما تمسّک به عام در شبهه مصداقیه است.

«در باب حکومت»: دلیل محکوم، عنوان پیدا می‌کند، می‌گوید «أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ» یعنی «السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ».

بررسی مؤید روایی نظریه حکومت در کلام امام خمینی (ره)

حالا اینجا تا این مقدار روشن است که مسئله، مسئله‌ی حکومت است، به دلیل اینکه روایت حسن بن و شاء مفسر است. امام خمینی (ره) برای اینکه مسئله را محکم‌تر کنند، می‌فرمایند: ما يك روایتی هم به عنوان مؤید در اینجا داریم، می‌فرمایند: «و يؤيد ذلك صحيحة زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ» که این روایت را در وسائل جلد هشتم کتاب الصلاة ابواب الخلل باب 1 حدیث 1؛ زراره به امام باقر یا امام صادق (ع) عرض می‌کند: «قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ لَمْ يَدْرِ أُنْتَتِنُ صَلَّيْ أَمْ ثَلَاثًا» آیا دو رکعت خوانده یا سه رکعت؟ امام (ع) بر حسب این روایت فرمود: «قَالَ إِنَّ دَخَلَ الشَّكُّ بَعْدَ دُخُولِهِ فِي الثَّالِثَةِ مَضَى فِي الثَّالِثَةِ»، اگر شك عارضش بشود بعد از اینکه در رکعت سوم داخل شده، «مَضَى فِي الثَّالِثَةِ ثُمَّ صَلَّي الْأُخْرَى وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ» حالا این «ثُمَّ صَلَّي الْأُخْرَى» دو احتمال وجود دارد،

«احتمال اول»: «صَلِّ الْأُخْرَى» يك رکعت دیگر که بشود چهار رکعت و نماز تمام شود.

«احتمال دوم»: یا «صَلِّ الْأُخْرَى» یعنی يك رکعت احتیاط که این احتمال دارد اما چون در ادامه روایت آمده است: «وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ» که ظهور در این دارد که یعنی «صلي ركعة أخري».

امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «بناءً علي أن المراد من الثالثة هي الركعة التي يشك في أنه ثالثة أو رابعة»، اینکه امام خمینی (ره) می‌فرماید: «إن دخله الشك بعد دخوله في الثالثة»، بیائیم بگوئیم مراد از «الثالثة» یعنی آن رکعتی که الآن نمی‌داند سه است یا چهار؟ «و المراد بالمضي فيها هو اتمامه»، اینکه فرموده: «مضي في الثالثة» یعنی این رکعت را الآن به عنوان سوم تمام کند و بعد يك رکعت دیگر هم بخواند به عنوان رکعت چهارم، بعد از این «وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ» امام (ره) بعد می‌فرمایند: به قرینه کلمه «ثُمَّ» و عبارت «صَلِّ الْأُخْرَى».

بگوئیم این «مضي في الثالثة» را از کجا می‌گوئید یعنی به عنوان رکعت سوم تمام کند؟ می‌فرماید: «فإن التمام المستفاد من كلمة ثم و قوله صَلِّ الْأُخْرَى يوجبان ظهورها في الصلاة المستقلة المفصولة؛ فهي وإن لم يبعد أن يكون بناءها علي الاجمال و

بيان الحكم بنحو الإبهام؛ لكن يفهم منها أن الميزان في البناء هو حدوث الشك بعد الدخول في الركعة التالية».

مقصود امام خميني(ره) را عرض كنيم؛ ايشان مي‌فرمايند: ما بعيد نمي‌دانيم كه اصلاً امام(ع) در جواب زرارة بناءش در اين روايت، بر ابهام بوده است، اين احتمال را مي‌دهيم، اما از روايت استفاده مي‌شود كه ميزان در بنا اين است كه شك در ركعت تاليه حادث شود، «حدوث الشك بعد الدخول في الركعة التالية» و اين همان است كه در روايت وشاء دارد كه «السهو في الركعتين الاخيرتين»، اين روايت صحيحه ي زراره را امام خميني(ره) مي‌فرمايند: ما بعيد نمي‌دانيم جواب، يك جواب مجمل باشد، بگوئيم: «تُمْ صَلَّيْ الْأُخْرَى» يعني چه؟ يعني «صلي صلاة الاخرى»؟ روشن نيست! اما از آن استفاده مي‌كنيم اينكه فرمود: «إِنْ دَخَلَ الشَّكُّ بَعْدَ دُخُولِهِ فِي الثَّالِثَةِ مَضَى فِي الثَّالِثَةِ» يعني مسئله ي بناء بر اكثر جايي است كه انسان در ركعتين اخيرتين وارد شده باشد، در نتيجه اين هم مؤيد آن تفسير مي‌شود.

نقض و ابرام نظريه امام خميني(ره) از منظر مختار

اينجا با اينكه آن اصل مدعاي امام درست است، يعني روايت حسن بن علي الوشاء مفسر روايت عمار است، حاكم بر آن است اما در مورد اين صحيحه ي زراره، اينكه امام(ره) مي‌فرمايند: «لم يبعد» كه بناء امام معصوم(ع) بر اجمال و ابهام باشد اين خيلي حرف بعدي است، اينجا بايد در كنار اين فرمايش امام نوشت «هذا بعيد في غاية البعد»، چه اينكه زراره از امام سوال کرده: «رَجُلٌ لَمْ يَدْرِ أَمْ ثَلَاثِينَ صَلَّيْ أَمْ ثَلَاثًا»، نمي‌داند دو ركعت خوانده يا سه ركعت؟ به ايشان عرض مي‌كنيم:

اولاً: چه وجهي وجود دارد كه امام(ع) نسبت به زراره به نحو مجمل ببايد بيان كند؟!

ثانياً: اجمالي در روايت وجود ندارد، زيرا امام(ع) مي‌فرمايد: «إِنْ دَخَلَ الشَّكُّ بَعْدَ دُخُولِهِ فِي الثَّالِثَةِ» اين «بَعْدَ دُخُولِهِ فِي الثَّالِثَةِ» يعني همان «بعد اكمال السجدين»، وقتي سجدتين تمام شد ديگر ركعت دوم تمام شده، آغاز دخول در ثالثة است، مي‌فرمايند: «مَضَى فِي الثَّالِثَةِ»، اگر قبل اكمال السجدين باشد اين دخول در ثالثة پيدا نكرده، آن وقت مي‌شود: «مَضَى فِي الثَّالِثَةِ بعد اكمال السجدين، ثم صلي الاخرى».

باز عرض كردم تعجب است! چطور امام خميني(ره) فرمودند كه مراد «صلاة مستقلة» است چون در روايت دارد: «وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ»، يعني امام(ع) دارد تكليف حين نماز را بيان مي‌كند، يعني اگر بعد از سجدتين شك عارض شد كه اين ركعت دوم است يا سوم؟ «مَضَى فِي الثَّالِثَةِ»، يعني اين را به عنوان ثالثة قرار بدهد، يك ركعت ديگر هم بخواند به عنوان رابعه تمام شود و بعد سلام بدهد «وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ»، بنابر اين روايت اجمال ندارد.

حالا آيا اين مطلبي كه فرمودند از اين روايت مي‌شود استفاده كرد؟ اين مطلب درستي است كه ملاك در قانون شك و بناء بر اكثر، «إِنْ دَخَلَ الشَّكُّ فِي الثَّالِثَةِ» است، اين همان عبارت اخراي «بعد اكمال السجدين» است.

تبيين نظر مختار

ذهنتان را خيلي درگير نكنيد، حالا اين روايت مؤيد باشد يا نباشد! اساساً نيازي به اين تأييد هم نداريم، روايت حسن بن علي الوشاء مفسر روايت عمار است، منتها حالا كه مفسر روايت عمار است؛ ببينيد مجموعاً هفت تا احتمال در اينجا وجود دارد، من اين هفت احتمال را عناوينش را عرض مي‌كنم، آيا از اين حكومت چه نتيجه اي مي‌گيريد؟

«احتمال اول»: كه از كلمات مرحوم محقق عراقي(ره) استفاده مي‌شود و مرحوم آقاي خوئي(ره) هم همين را نتيجه گرفتند، اين است كه بعد از حكومت نتيجه اين مي‌شود كه موضوع بناء بر اكثر، «عدم كونه شكاً في الأولتين» است.

«احتمال دوم»: موضوع بناء بر اكثر، «عدم حدوثه قبل الاكمال[السجدين]»، اين تعبيرى است كه مرحوم محقق حائري(ره) دارد.

«احتمال سوم»: موضوع بناء بر اكثر، «حفظ الأولتين مطلقاً»، اين تعبير در كلمات مرحوم آقاي بروجردى(ره) و در نهايت التقرير محقق لنكراني(ره) آمده است.

«احتمال چهارم»: موضوع بناء بر اكثر، «صحّة الصلاة» است، كجا مي تواني بنا بر اكثر بگذاري؟ در جايي كه نمازت صحيح باشد.

اين چهار احتمال كه امام خميني(ره) هيچ يك از اينها را قبول ندارد، ايشان مي فرمايند ما از حكومت يكي از اين سه عنوان را استفاده مي كنيم:

«احتمال پنجم يا عنوان اول» «الشك في الأخيرتين حين حدوثه مع تمامية الركعتين الأولتين»، در جايي كه حدوث شك در اخيرتين باشد يك، و ركعتين اولتين هم تمام باشد.

«احتمال ششم يا عنوان دوم»: «حدوث الشك في حال حفظ الأولتين».

«احتمال هفتم يا عنوان سوم»: «حدوثه [الشك] حين دخول في الثالثة».

جلسه آتي

حالا اين روايات را دقت كنيد ببينيد كه آيا اين سه عنواني كه امام خميني(ره) فرمودند استفاده مي شود؟ و يا چهار عنواني كه مثل مرحوم حائري(ره) و عراقى(ره) و بروجردى(ره) و مرحوم آقاي خوئي(ره) گفتند؟ و اگر بخواهيم هميشه را يك خلاصه گيري مختصر كنيم اين است كه:

آيا موضوع بناء بر اكثر يك عنوان عدمي است؟ يعني «عدم حدوث الشك في الأولتين» است،

يا موضوع بناء بر اكثر يك عنوان وجودي است؟ يعني «حدوث الشك في الأخيرتين» است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ